

سپارک هلدینگ

استاد علامه:

محمد حسین طباطبائی

رابطه

اعتقاد و اخلاق و عمل

معنی تحت اللفظی این سه کلمه: «اعتقاد، خلق، عمل» را میدانیم و بحسب سیر زندگی، هزارها مصداق، از برای هر یک از آنها، پیدا کرده و از نظر گذرانده ایم. گرچه ممکن است اشخاصی پیدا شوند که بواسطه اختلاف لغت، این مفاهیم سه گانه را از بن الفاظ (که عربی میباشند) نفهمند، ولی در عین حال، این مفاهیم را شناخته، و الفاظ دیگری را نماینده و نشان دهنده آنها میدانند، و رویهم رفته همه، باین مفاهیم آشنا هستند.

«عقیده» یا «اعتقاد» بیک صورت فکری میگوئیم؛ که انسان باو ایمان و تصدیق دارد؛ مانند اینکه میگوئیم: «دوره سال خورشیدی زمین، روی چهار فصل بهار و تابستان و پاییز و زمستان گردش میکند»، «چنگیز خان خان مرد خونریزی بوده است» و مانند عقیده مسلمانان: «جهان هستی و هر

و هر چه در اوست آفریده خداست»، آفریدگار جهان یکی است، و هر چه هستی و آثار هستی است از اوست و نظائر اینها.

«خلق» بیک صورت ادراکی میگوئیم که در درون انسان جایگیر شده و در هر موقع مناسب، در درون انسان جلوه کرده، و او را باراده عمل و ادار مینماید، چنانکه انسان پر دل، یک صفت درونی دارد، که با هر گونه خطر قابل دفعی روبرو شود، به بیجان آمده، و خود نمائی کرده، و بسوی مبارزه و دفاع دعوتش میکند، و بعکس انسان بزدل حالتی در درونش نهفته که با هر خطر مواجه شود، اعصابش را از کار انداخته، و بفرار و از میان معرکه در رفتن؛ و ادارش میکند.

و این دو صفت «شجاعت» و «جهن» یا بلفظ خودمان پردلی و بزدلی، دو خلق از اخلاق انسانی میباشد، که یکی پسندیده، و دیگری ناپسنداست، غالباً یکی از این دو صفت در ماه وجود و منشأ آنراست، با اینهمه گاهی هم اتفاق می افتد، بویژه در اوایل زندگی که لوح درونی انسانی از هر دو صفت پاک بوده، و هیچ یک از این دو صفت ادراکی ثابت را ندارد. و در نتیجه، در موارد خطر قطعی یا احتمالی حالش روشن نیست؛ گاهی در برابر حوادث ناگوار تهدید میکنند، استقامت میورزد، و گاهی فرار را برقرار ترجیح میدهد.

عمل «کار» مجموعه ایست از حرکات و سکانات، که انسان با شعور و اراده، برای رسیدن، بیکى از مقاصد خود، روی ماده انجام میدهد و طبعاً هر عملی مرکب از صدها و هزارها حرکات و سکانات بوده، و یک واحد حقیقی نیست، ولی، نظریه بیکى بودن مقصد، صفت وحدت باین حرکات

وسکنات مختلفه داده، واورا بارنک یگانگی رنگین میکنیم .
 اگر تنهادریک نوبه خوردن غذا، که عمل واحدویک کارش میدانیم
 دقیق شویم؛ باسانی درک میکنیم که خوردن یک لقمه غذا حرکات وسکنات
 زیادی؛ مثلاً از دست و سروردهان و گلو و مری و معدله لازم دارد، که انسان
 برای خاوش کردن آتش شهوت و باسخ دادن داعیه گرسنگی که در خود
 حس میکند، مقصد «سیرشدن» را مانند مقیاس در دست گرفته؛ باوی
 اندازه گیری کرده، و با کمال مهارت این حرکات وسکنات را، از اعضاء
 مربوط تنظیم نموده، و سپس نام واحد برویش گذاشته، و اراده را بسوی
 وی برانگیخته، و عمل و فعل خود را بنام «یک نوبه غذا خوردن» انجام
 میدهد.

کتابخانه مدرس فیضیه قدس

بهر حال، عمل وقتیکه بماده ارتباط نزدیک پیدا کند، و بقول خود همان
 عمل جوارحی بوده، و بادست و پا، مثلاً انجام گیرد، معنایش همین است،
 ولی عمل درونی که همان فعالیت داخلی انسان است، در تنظیم این حرکات
 وسکنات بیرون از شمار، و پوشاندن لباس وحدت بآنها، از راه وحدت
 مقصد، و بعث و تحریک اراده، حسابش از حساب عمل خارجی جداست،
 اگرچه نظیر همان کثرت و تعدد حرکات در درونی نیز هست.

البته توجه دارید، که عمل خارجی بانام مخصوص خود؛ ممکن
 است مورد هر گونه تغییر و تبدیل بشود، چنانکه انسان روزی بامواد خام
 مانند میوه خام و سبزی خام و حبوبات خام و گوشت خام تغذی میکرد، و روزی
 دیگر که تا حدی براه و رسم زندگی، بهتر آشنا شده، غذای پخته میخورد
 و همچنین روزی غذا را بادست تناول کرده، و روزی باقاشق و چنگال

میل میکند و در همه حال غذا است که میخورد، ولی عمل دزونی وی، یعنی تنظیم حرکات و سکانات متفرقه، از اعضاء مختلفه، و رنگین نمودن آنها باریک وحدت، که از ناحیه مقصد اخذ شده و بعث اراده، هرگز قابل تغییر و تبدیل نبود، و پیوسته بهمان حال باقی است.

هیچ جای تردید نیست که انسان (خواه متمدن بوده باشد، و خواه وحشی و عقب مانده) در خوردن غذا مثلا، اگر وحدت مقصد را فراموش کند، یا نام خوردن را که میان این حرکات و سکانات ربط داده، از خاطر خود دور دارد، همان لحظه، از کار خوردن بازمانده، و حرکات و سکانات مربوطه، از هم گسسته و متلاشی خواهند شد.

کیفیت پیدایش اخلاق

باتوجه بتحلیلی که در مثال خوردن غذا کردیم، روشن میشود که در مورد هر عملی، در حقیقت مقصد کار (مانند سیری) بواسطه عواطف آمیخته با شعور انسانی، بانسان جلوه میکند، و انسان ابتداء بمطالعه در مورد بدست آوردن مقصد، از جهت موجبات و موانع داخلی و خارجی پرداخته، و پس از گذرانیدن این مرحله، نظر بماهیت این مقصد افکنده، و وحدت او را در نظر گرفته، یک سلسله حرکات و سکانات مناسب ویرا که از هر عضوی از اعضاء بر آورده خواهد شد، تشخیص داده و احصاء نموده، و هر کدام را در جای لازم خود فرض کرده، (مثلا دست پیش از دهان، و دهان پیش از حلق باید شروع بکار کنند) و بالاخره انتظامات لازم را در میان آنها برقرار ساخته، سپس بوسیله اراده، دست بکار عمل میشود. چنانکه ملاحظه میفرمائید، کار دزونی، بسی بیشتر از کار بیرونی

اجزاء و فعالیت لازم دارد؛ اگرچه همین کار درونی هم، مانند کار بیرونی در شعاع وحدت مقصد (باعتماداً) لباس وحدت پوشیده؛ و نام عمل واحد «تروی»، «انتخاژ تصمیم»، «مهیائی برای کار» رویش میگذاریم.

شکفت آورتر آنیکه، در هر عمل کوچک و بزرگ، که شاید روزی هزارها بجای آوریم، این فعالیت درونی را مکرر میکنیم، تفاوتی که در میان کارها از جهت فعالیت قبلی درونی پیدامیشود، اینست که کار بیرونی هرچه بیشتر مکرر شود، کار درونی آسانتر شده؛ و ازدشواری عمل میکاهد، و بالعکس، زیرا در صورت تکرر، زمینه فعالیت درونی در مرتبه اولی فراهم شده، و حساب بکلی از دست نرفته.

شما اگر کاری را که هرگز نکرده اید، بلکه بفکرش نیز نیفتاده اید تصور کنید، مشاهده خواهید کرد، که برایتان چه اندازه سخت و دشوار است؛ که ویر انجام دهید، زیرا همه فعالیتهای دورنی را که در مثال سابق اجمالاً اشاره نمودیم؛ بدون هیچگونه تدارکات و آمادگی قبلی بایدا انجام دهید، و هزار رنج و تلاش در تهیه مقدماتش متحمل شوید؛ ولی همینکه یک مرتبه انجام دادید، صعوبت و اشکال مرتبه اولی را نخواهد داشت، زیرا در مرتبه اولی، نوع مقتضیات و موانع را از نظر گذرانیده، و مقتضیات را تأیید، و موانع را رد نموده، و از تألیف و تنظیم حرکات عمل فارغید، دیگر انجام دادن کار، مؤنه و زحمت زیادی ندارد، فقط مختصر مراجعه بصورت حساب سابق مسئله را حل میکند، و از این روی هرچه عمل مکرر شود، در اخذ تصمیم جدید، بازحمت کمتری مواجه خواهد شد.

والبته پرروشن است ، که تکرار عمل ، بالاخره بجائی خواهد رسید ، که صورت عمل درونی ؛ همیشه در ادراک و شعور انسان حاضر بوده ، و با کمترین توجهی ، خود نمائی کرده ، و اثر خود را خواهد بخشید ، مانند کشیدن نفس و نگاه کردن با چشم ؛ و سخن گفتن برای فهمانیدن مقاصد .

آری گاهی شدت ایمان بیک مطالبی عیناً کار تکرار عمل را را انجام میدهد .

بهر حال ، همین هنگام است ، که اینگو نه تصدیقات ذهنی بستگی بعواطف را بنام خلق مینامیم ، وهم ازین رو است که گفته اند : اخلاق ملکه‌ها و صورت های ثابتة نفسانی است ؛ که در اثر آنها عمل مربوط ، بآسانی از انسان سر میزند .

وازمین جا است ، که اخلاق را گاهی ، از راه تکرار عمل ، و گاهی از راه تلقین حسن عمل ، و گاهی از هردو راه ، بدست میآورند . انسان ترسو چنانکه گاهی ، اینقدر در مخاطره پس از مخاطره میافتد ، که دیگر خطر در پیشش از اهمیت میافتد ، که گاهی بواسطه تلقین قوی ، و تحر یکی مهیج ، خود را در دهان مرگ میاندازد .

و بحسب حقیقت ، تأثیر تکرار عمل ، در پیدایش اخلاق بتأثیر اعتقاد (صورت علمی) بر میگردد ، زیرا کاری که تکرار عمل در درون انسان انجام میدهد ، اینست که امکان ، و بی مانع ، و مقتضی دار بودن عمل را ، بذهن تلقین میکند ، تا کار بجائی میرسد ، که پیوسته ، امکان عمل و زیبائی وی ، در نظر انسان مجسم شده ، و مجال تصور مخالف نمیدهد .

چنانکه کسی که با خطرناکترین درنده‌ای روبرو شود؛ تصور هولناک وی بواسطه ترس دهشت آوری که بدنبال خود می‌آورد، اصلاً فرار را از خاطر انسان محو ساخته، و او را مانند چوب در جای خود واقف می‌سازد. و اگر چنانچه گاهی تصور مخالف بذهن خطور کند، جز در قیافه خیالی راهی و بی اثر جلوه نخواهد کرد، مانند کسیکه با مثال افیون و مشروبات الکلی عادی شد، و درلباخته گشته است.

وی با اینکه مضرات روحی و جسمی گر فناری خود را می‌فهمد، بواسطه ضعف تعقل، نمی‌تواند، از خواست خانمان سوز خود دست بردارد.

نتیجه بحث گذشته

از میان گذشته با کمال وضوح روشن میشود، که اخلاق عموماً در میان علم و عمل واقع می‌باشند، و عبارت دیگر: از یکطرف، با اعتقاد هم‌مرز و از طرف دیگر؛ با عمل و فعل هم‌مرز می‌باشد...

و بلفظ دیگر، خلق همان اعتقاد بخوبی، و بی‌مانع بودن فعل، که منشأ اراده است، می‌باشد، که وقتیکه صورت استقرار ثبوت پیدا کرد، و در واقع، برای انسان صفت درونی شد، بنام «خلق» نامیده میشود.

اگر انسان بواسطه اسباب و عواملی از اعتقاد منصرف شود، در اثر وی خلق مناسب خود را از دست خواهد داد، و همچنین اگر بواسطه عملی بفعل موفق نشود، یا بفعل مخالف انجام دهد، کم‌کم خلق مناسب فعل، روبرو زایل‌رفته، بالاخره، بکلی از میان خواهد رفت.

پس در حقیقت، اخلاق همیشه از یکطرف در ضمانت عمل، و از یکطرف در ضمانت اعتقاد و ایمان می‌باشد، کسیکه ایمان بلزوم

دفاع از حریم مقدسات خود نداشته باشد، مجال است با فضیلت شجاعت متصف شود، و همچنین کسیکه هر بلائی بسرش بیاورند، و هر لطمه و صدمه ناگواری بحریم شرافتش وارد کنند، دست برای دفاع بلند نکرده، و از جای خود نخواهد جنبید، برای همیشه از شجاعت محروم است.

و از همین جا روشن میشود، که آنچه معمولاً گفته می‌شود که:

«ا خلاق در جامعه ضامن اجرا ندارد»، سخن بی‌پایه است.

زیرا ضامن اجرا، که چیزی، مناسب خودش خواهد بود و با ارتباط مستقیمی که اخلاق با اعتقاد و ایمان از یکطرف، و با فعل و عمل مناسب از یکطرف دارد، و با بهترین وجهی، میتوان موفقیت اخلاق را کنترل کرده، و بواسطه تقویت ایمان و اعتقاد از یکطرف، و مراقبت عمل و فعل از طرف دیگر، اخلاق را نگهداری و نگهداری نمود.

چگونه متصور است، افراد جامعه‌ای، در محیط اعمال مناسب زندگی کنند، و بخوشبختی و کامروائی خود، در همان فعل ایمان داشته باشند، و با اینهمه خلق مناسب آن فعل نگهداران و ضامن بقانداشته باشد.

و ما آشکارا می بینیم که در ممالک متمدنه؛ که قوانین و مقررات مملکتی بطور کامل اجرا میشود، و افراد بکلیات وظائف اجتماعی خود

آشنا و هم پای بندند، اخلاق مناسب مواد قانونی عمومیت داشته، و محکم و پابرجا هستند، دروغ بهمدیگر نمیگویند، و از ستم و ناروا میپرهیزند،

خیانت بجامعه نمیکنند، بیگانه پرستی و وطن فروشی و سبک سری، و اهانت بقانون و مقدسات ملی نمیکنند؛ زیرا از یکطرف وظائف قانونی که

بجامی آورند، و از یکطرف محیط مناسب و تبلیغات خستگی ناپذیر دولت، پشتیبان آنست .

و اگر احياناً اخلاق ناروایی از گوشه و کناری خود نمائی کند، جنبه استثنائی دارد، چنانکه با وجود مدنیت خلاف قانونهائی نیز استثنائاً تحقق میپذیرد .

ولی اخلاقی که اصلاً پشتیبان عملی ندارد، مانند پرهیزکاری از بی بند و باریهای جنسی، و پرهیزکاری از عوارض اخلاقی، باده گساری و غیر آنها، با وجود تبلیغات شدید و قوی، دولتها نمیتوانند، آنها را در جامعه مستقر سازند، و حتی نمی توانند، اخلاق مخالف آنها را متزلزل سازند، و هر روز يك شكست تازه ای نصیب دستگامهای مجوز و نیرومند تبلیغاتی میشود .

بدیهی است در کشوری که مثلاً شراب الکلی بجای آب خوراکی در گهواره بنوزادان و در کود کستان بکودکان وو... داده شود، و سالیانه میلیونها تن مشروبات الکلی، تهیه و استعمال شود، و بایوسه و... جای تعارفات رسمی را بگیرد، و تبلیغات هر چه شدیدتر، و دامنه دارتر هم شود، چیزی جز یاره گوئی محسوب نخواهد شد .

در چنین کشوری، پاسخ هزاراها تبلیغات يك بیت از اشعاری است که امثال شکسپیر و لاها رتین در وصف می و معشوق سروده اند .

علت اینکه در دنیای متمدن، گرفتار انحطاط اخلاقی گردیده، این نیست که اخلاق ضامن اجرا ندارد، بلکه اینست که مواد قانون این جار به طوری

تنظیم نشده، که بایک قسمت از اخلاق فاضله انسانی متناسب باشد. محصل سخن اینکه: اخلاق در پیدایش، بقاء خود، ارتباط و بستگی خاصی از یکجانب بایمان و عقیده، و از جانب دیگر، بمقام عمل دارد، که بود و نبود و بقاء و زوال آنها، در اخلاق کاملای دخل است.

اکنون باید دید، آیا مقام عمل نیز نظیر همان ارتباط و بستگی را بمقام ایمان و عقیده و مقام اخلاق دارد؟ و آیا ایمان و عقیده نیز نظیر همان ارتباط را بمقام اخلاق و عمل دارد؟ آیا خوشایند و نندی و بستگی آنها مانند بستگی سه برادر باهم برابر، یا نظیر نسبت پدر و فرزند می باشد؟ و آیا اسلام در قوانین خود، این روابط را تا چه اندازه معتبر دانسته و منظور داشته است؟ و روشهای اجتماعی دیگر در این قسمت چه نظری دارند؟

سؤالاتی است که پاسخ اجمالی آنها از بحثهای گذشته روشن می باشد، ولی برای توضیح تفصیلی آنها، باید منتظر مقاله دیگر بود که اگر توفیق رفیق شود؛ تهیه اش می پردازیم.